

## بازخوانی و تبیین ارتباط معنی و هویت مکان

دکتر مهران علی‌الحسابی<sup>۱</sup>، نصیبه چرب‌گو<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۷

### چکیده

گسترش مداوم شهرها و کاهش تعلقات مکانی و محلی به واسطه ظهور پدیده‌هایی چون جهانی شدن، لزوم پرداختن به چگونگی ارتباط افراد و مکان زندگی را بیش از پیش روشن نموده است. به نظر می‌رسد پرداختن به مفاهیم معنایی مکان یا به عقیده برخی نظریه‌پردازان تاکید بر ظرفیت شهر برای نمایش یکتایی خود و آنچه منجر به تقویت معنی در شهر می‌گردد، راه مواجهه با چالش‌های عصر حاضر می‌باشد. از سوی دیگر پیوسته پرداختن به معنی و هویت مکان به عنوان دو مفهوم معنایی مکان به صورت متمایز و مجزا نگارندگان را برآن داشت تا به تبیین رابطه این دو مفهوم در بازخوانی از رویکردهای موجود به این مفاهیم بپردازند. در نتیجه هدف این مطالعه فراتر از یک بازخوانی و تحلیل، تبیین ارتباط این مفاهیم معنایی مکان با یکدیگر و بیان نقاط اشتراک و افتراق آنها می‌باشد. نوشته حاضر از سنخ مقالات مروری تحلیلی می‌باشد. در این راستا با بهره‌گیری از تکنیک مطالعات کتابخانه‌ای ابتدا به مرور نظریات مرتبط با هر دو مفهوم در دوره‌های مختلف و از دیدگاه‌های متفاوت پرداخته و در انتها به کمک تحلیل کیفی این نظریات، ارتباط این دو مفهوم از دیدگاه نگارندگان تبیین می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه‌ی این دو مفهوم به صورت تعاملی و چند سطحی با یکدیگر می‌باشد. در این رابطه، اصول مشترکی از قبیل تمایز، تداوم و ارتباط حاکم می‌باشند. در واقع، دستاورد تحقیق نقطه‌ی شروع چرخه ارتباطی معنا و هویت مکان را بازشناسی بر اساس اصل تمایز دانسته و سپس با عبور از سطح شناختی هویت مکان به سطح درونی هویت مکان بر اساس دو اصل تداوم و ارتباط می‌پردازد. به این ترتیب، پس از شکل‌گیری سطوحی از هویت، به منظور دستیابی به هویت غالب بایستی معانی متعددی با تکیه بر سه اصل مذکور پیرامون این هویت‌ها شکل یابند. در مرحله نهایی نیز بازتولید معانی با محوریت هویت غالب صورت خواهد گرفت.

### واژه‌های کلیدی

مکان، هویت مکان، معنی مکان، تمایز، تداوم و ارتباط.

۱. استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

۲. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

## ۱- مقدمه

معنی مکان از دیرباز موضوعی مورد توجه در شهرسازی بوده است همچنان که هویت نیز امر تازه‌ای نیست. اما امروز با گذشت از مدرنیته و ورود به دوران پسامدرن، عصر اطلاعات و جهانی شدن پرسش از این دو مقوله امری تازه و نیازمند توجه است. اندیشمندان معتقدند با ظهور این پدیده‌ها نقش فضا و مکان دستخوش تغییر زیادی خواهد شد. برخی این تغییرات را منجر به حذف مکان فیزیکی دانسته درحالیکه برخی دیگر نظر عکس داشته و ارمغان این پدیده‌ها را توجه به راه‌هایی می‌دانند که انسان را به مکان مرتبط می‌کند. با این همه شهرها همچنان درگیر پیدا کردن راهی برای حفظ ریشه‌های فرهنگی و یکتایی خود در عین بهره‌مندی نمادهای پیشرفت و مزایای این پدیده‌ها می‌باشند و چگونگی ارتباط افراد و مکان زندگی همچنین نوع پیوندهایی که افراد با مکان برقرار می‌کنند سؤالی اساسی را در ذهن طراحان شکل داده است.

ظهور جوامع اطلاعاتی، بازتعریف مکان و عوامل مؤثر بر و تأثیرپذیر از آن را منجر شده است. طبق نظر کستلز معانی اجتماعی از مکان و جوامع رخت بر بسته و در فضای جریان‌ها حل شده‌اند. بعلاوه روابط پیوسته جوامع در سطح جهانی منجر به شکل‌گیری ایده‌های یکسان در آنها گردیده، در واکنش به مناظر یکسان و یکنواخت پرداختن به معنی و هویت به منظور تداوم مکان، برقراری تعاملات چهره به چهره و حسی از شهروندی از هر زمان دیگری با اهمیت‌تر تلقی می‌شود.

با توجه به مطالب طرح شده و اهمیت بازخوانی مکان و مفاهیم مرتبط با آن، و نظر به اینکه علی‌رغم ارتباط پیچیده و نزدیک معنی و هویت تاکنون در ارتباط با آنها بطور مجزا نوشته شده است، این نوشتار به دنبال ارائه تعریفی از ارتباط این دو مفهوم با در نظر گرفتن مفهوم مکان می‌باشد. امید است که روشن شدن این ارتباط بتواند بکارگیری این تعاریف را در طراحی راحت‌تر نماید. به این منظور پس از مرور مختصری بر مفهوم مکان ابتدا تعاریفی از اندیشمندان مختلف در ارتباط با هر دو مفهوم معنی و هویت ارائه شده و سپس از تحلیل تطبیقی این نظرها رویکردهای مختلف ارتباط بین این مفاهیم تبیین می‌شود و در نهایت ارتباط بین این مفاهیم تبیین می‌گردد.

## ۲- ارائه مفاهیم مکان، معنی و هویت منتسب به آن

## ۲-۱- مکان

با پیشرفت تکنولوژی حمل و نقل و فناوری ارتباطات و غلبه بر فاصله از نظر هایدیگر یکسانی دور و نزدیک مطرح شد. این فرایندها منجر به از بین رفتن نزدیکی یا تمایز مکان‌های محلی از نظر وی شد (Heidegger, 1971:166). موضوع طرح شده امروزه تبدیل به یکی از چالش‌های تجربه شهر گردیده است که با اصطلاح بحران مکان شناخته می‌شود. به‌علاوه سخن گفتن از معنی و هویت بدون در نظر گرفتن مکان امری مشکل می‌باشد به این منظور ابتدا به تبیین مفهوم مکان پرداخته شده است.

رلف<sup>۱</sup> در مکان و بی‌مکانی، این مفهوم را متشکل از کالبد، فعالیت و معنی دانسته است که دستیابی به معنی بسی مشکل‌تر است (رلف، ۱۳۸۹) و کمتر<sup>۲</sup> نیز با اعتقاد تا حدی مشابه، اعمال، کالبد و مفهوم‌سازی را عوامل شکل‌دهنده مکان بیان می‌نماید (شکل ۱). همچنین رلف مکان را مراکز معنایی از محیط می‌داند که از تجربیات مشخصی شکل می‌گیرد (کرمونا، ۱۳۸۹: ۱۸۹). بواقع رلف با این بیان سعی در روشن کردن تفاوت مکان و فضا دارد و معتقد است با ادغام فضا و معنی افراد بطور مستقل و یا جمعی فضا را به مکان تبدیل می‌کنند. اهمیت مکان تا آنجاست که ریشه‌دار بودن یا حس هویت‌مندی اغلب با حس ناخودآگاه مکان همراه است. با اشاره مختصری به مفهوم مکان و هم‌پیوندی آن با دو مفهوم معنی و هویت به طور مشخص به ارائه نظرهای مختلف در ارتباط با هویت و معنی پرداخته خواهد شد.



شکل ۱- دیاگرام مولفه‌های شکل‌دهنده مکان

منبع: (کرمونا، ۱۳۸۹)

## ۲-۲- هویت

که با هویت جمعی قابل مقایسه و به اجتماعی شدن انسان در دنیای فیزیکی می‌پردازد (Uzzell & Twigger, 206-207, 1996). با توجه به تکرر آرای ارائه شده، آنچه در این پژوهش مد نظر بوده بازخوانی نظرهای مختلف، تحلیل و در نهایت ارائه جمع‌بندی و استخراج نظری جامع از آنها می‌باشد.

## ۲-۲-۱- هویت و فرم کالبدی

معماران و طراحان شهری بیشتر گرایش به تعریف هویت مکان در قالب فرم فیزیکی مکان دارند. کار پیشرو لینچ در هویت مکان و روش‌های ادراک محیط فیزیکی، چارچوب هنجاری ارزشمندی را در طراحی محیط‌های بیاد ماندنی ارائه داد. در سیمای شهر<sup>۴</sup> لینچ پیشنهاد می‌کند هویت در کنار ساختار در افزایش خوانایی تاثیر گذار می‌باشد (لینچ، ۱۳۷۲: ۹). وی معتقد است هویت حوزه ایست که فرد می‌تواند یک مکان را به عنوان مکانی متمایز از سایر مکان‌ها که ویژگی‌های روشن، یگانه و مشخص خود را دارد، یادآوری و بازشناسی نماید (لینچ، ۱۳۷۲). لینچ هویت مکان را در به سادگی قابل تمیز و تفکیک بودن از نمونه‌های مشابه می‌داند. بسیاری دیگر از شهرسازان نیز معتقد هستند که هویت منحصر به محیط کالبدی است. به عنوان نمونه در نهضت‌های متأخر طراحی شهری چون نیواربنسم هویت مکان در قالب کدهای کالبدی مشخصی چون نشانه، مرکز، مقیاس انسانی و ... تعریف شده است. به‌علاوه نظریه پردازان گشتالت نیز معانی بیانی را حاصل عملکرد شخصیت هندسی محیط می‌دانند (لنگ، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد روانشناسان محیطی دوره متقدم نظیر لینچ بیشتر بر فرم کالبدی تاکید داشتند در حالی که پس از ایشان نظریه‌پردازان این حوزه و سایر اندیشمندان به این حقیقت تاکید دارند که مکانی با هویت قوی عمومی نیاز به هویت بصری قوی دارد اما هویت بصری برای دستیابی به هویت کافی نمی‌باشد. رلف به عنوان یک پدیدارگرا این تشخیص را با فرم، فعالیت و معنی ممکن دانسته و آنها را به عنوان عناصر اصلی هویت مکان می‌شناسد (کرمونا، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

## ۲-۲-۲- هویت و تجربه

برخی معتقدند هویت در طراحی شهری تنها در ارتباط با فرم‌های به‌یاد ماندنی نیست بلکه چیزی بیش از پوسته است. برای نمونه مکان‌های به‌یاد ماندنی برای داشتن هویت قوی نیازی به خوانا بودن ندارند این مکان‌ها می‌توانند

هویت واژه‌ای است با کاربردهای فراوان که در علم‌های مختلف تعریف‌های متفاوتی برای آن ارائه شده است. در فرهنگ لغت دهخدا واژه هویت بصورت زیر معنی شده است: حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، منسوب به‌هو، شناسنامه، چيستی، خود، کیستی، همانی و همانستی (دانشپور، ۱۳۷۹ به نقل از دهخدا). از واژه‌شناسی هویت و همچنین طبق نظر علامه آخوند خراسانی این‌طور استنباط می‌گردد که شخصیت یا هویت وابسته به عوارض نیست که تغییر یابد بلکه وابسته به وجود خارجی است که آن در ظرف زمان سیال است (ساجدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

هویت را به فرد، جمع و مکان منتسب دانسته‌اند. از میان هویت‌های چندگانه، نوشتار حاضر معطوف به هویت مکان بوده است و آنجا که به سبب تداخل موضوعیت مکان و انسان کشیدن مرز بین هویت مکان با هویت فردی و هویت جمعی ممکن نبوده گاه این مفاهیم نیز بطور ضمنی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ما افراد را بدون هویتی که برای آنها تمایز ایجاد کند مانند نام و نام خانوادگی، نمی‌شناسیم بنابراین این مطلب در ارتباط با مکان نیز صادق است، مکان بدون هویت متمایز کننده قابل تشخیص نخواهد بود. در ارائه تعریفی برای هویت شهری یا هویت مکان نظرهای بسیار متنوعی وجود دارند. برخی با دید صرف کالبدی به موضوع نگریسته (لینچ، ۱۳۷۲) و برخی دیگر مولفه‌های اجتماعی را دخیل در شکل‌دهی این مفهوم می‌دانند (Proshansky et al., 1983) و (Castells, 2010). برخی هویت را معادل ویژگی‌ها دانسته (بهزادفر، ۱۳۸۶) و برخی دیگر آن را جوهر ثابت اشیاء تلقی می‌کنند (منصورنژاد، ۱۳۸۵). به‌طور کلی هویت مکان به مفهوم درک کیستی اشخاص در ارتباط با محیطی است که در آن زندگی می‌کنند (Southworth & Ruggeri, 2010).

اوزیل<sup>۳</sup> نیز در مطالعات خود اشاره می‌کند از دو طریق مکان به هویت مرتبط است ۱- شناسه‌های مکانی (به مثابه عضویت در گروهی که وابستگی مکانی دارند) : مانند فرد مشهدی. در این دیدگاه شناسه مکانی گونه‌ای از هویت اجتماعی محسوب می‌شود و ۲- ارتباط از طریق هویت مکان می‌باشد: مانند ارتباط برقرار کردن در یک محیط، با هویت فرهنگی.

جنبه اول فقط به جنبه خاصی از ارتباط انسان و محیط مربوط بود در حالی که هویت مکان جنبه‌ای از هویت است

اپلیارد<sup>۴</sup> یکی از معاصرین و بر، برخلاف دیدگاه‌های او اهمیت مکان را طرح نمود. از نظر اپلیارد مکان‌ها در حکم جایگاه‌های فضایی با همه تنوع اجتماعی و حسی خود چارچوب‌های زندگی را شکل داده و نمی‌توانند با ارتباطات بی مکان جایگزین گردند. اپلیارد بیان می‌دارد که افراد با توجه به عواملی چون تجربه، فرهنگ، طبقه و ... مکان‌ها را متفاوت دیده و ارزش‌گذاری می‌کنند. وی معتقد است هویت بیش از خوانایی است بلکه یک ساخت اجتماعی نیز می‌باشد (Southworth & Ruggeri, 2010: 499). علاوه بر اپلیارد افراد دیگری نیز چون رلف ایده بی مکانی را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

#### ۲-۲-۴- هویت مکان یک متغیر چند وجهی

روگری<sup>۵</sup> و ساوت‌ورث<sup>۱۱</sup> در بازنگری نسبت به مفهوم هویت، هویت مکان را مولفه‌ای متغیر نسبت به مکان در نظر گرفته که شامل ابعاد متعدد و فرایندهای پیچیده در هر مکان می‌باشد. هویت باید به خواست زیبایی و خوانایی پاسخ دهد در عین حال آنقدر توسعه یابد که ملاحظات اجتماعی را که مباحث و معانی مشترک در جامعه هستند را نیز شامل شود. هویت می‌بایست زمینه را در نظر گیرد اما همچنین نباید از یاد ببرد که این زمینه تحت تاثیر اتومبیل و جامعه اطلاعاتی وسعت یافته و به جغرافیایی که زمانی امکان ارتباط با آن را نداشته متصل گشته است. باید به اعتبار فرم‌ها ارزش دهد در حالی که درک می‌کند اعتبار پیش از صنعت دیگر ممکن نیست (Southworth & Ruggeri, 2010: 501). در نمونه‌هایی که این دو نفر مورد بررسی قرار دادند افراد راحتی، رضایت و انطباق با ارزش‌های مشترک جامعه را از عوامل تقویت هویت عنوان کردند. به همین دلیل این محققان در جمع‌بندی نوشته‌ی خود ارتقاء هویت مکان از تجربه مستقیم مکان و مردم ممکن دانسته‌اند.

#### ۲-۲-۵- محتوی هویت مکان

در ادامه‌ی نوشتار حاضر، به مولفه‌های شکل‌دهنده و محتوی این مفهوم پرداخته شده است. علاوه بر ماهیت (چیستی) مفهوم هویت عده‌ای از محققان نیز به محتوی شکل‌دهنده این مفهوم اشاره کرده‌اند که در این میان پدیدارگرایی چون شولتز هویت مکان را متشکل از مجموعه‌ای از رخدادها، شکل‌ها، رنگ‌ها، بافت‌ها می‌داند و آن را روح مکان می‌خواند (Sterenberg, 2000: 274). این افراد معتقدند هویت مکان به عنوان یکی از راه‌های ارتباط بین انسان و مکان از طریق فرهنگ، سابقه تاریخی، خاطرات

صندلی یک پارک، کافه یا ... باشد که به علت تجربه فردی با هویت و به یادماندنی تلقی شده‌اند. در این میان، توان<sup>۱۲</sup> مکان را تجمیع چند مرکزی تجربه‌ها می‌داند (Tuan, 1977: 183). پروشانسکی<sup>۱</sup> نیز از افرادیست که سعی در تعریف هویت مکان و روشن کردن نقش تجربه افراد در شکل دادن به آن را دارد. وی نظریه اریکسون را مبنا قرار می‌دهد، اریکسون معتقد است کودک برای ساخت هویت خود از تشخیص خود از دیگر افراد به وسیله مقایسه ناخودآگاه صفات متفاوت کمک می‌گیرد. پروشانسکی این نظریه را به مکان و اشیاء بسط می‌دهد. بنابراین هویت را نتیجه مذاکره ناخودآگاه بین افراد و تنوعی از تجربه‌ها، اشیاء و حتی مکان‌های ایده‌آل که در طول زندگی افراد با آنها روبرو می‌شوند، می‌داند (Proshansky et al., 1983). تجربه‌ی فعالیت اجتماعی در مکان حتی بصورت موقت می‌تواند هویت مکان را تقویت نماید. به عنوان مثال میداین خرید محلی به علت داشتن زندگی خیابانی قوی هیچ‌گاه از ذهن افراد حذف نخواهد شد.

عده‌ای هویت مکان زیر مجموعه‌ای از هویت خویش می‌دانند (Proshansky et al., 1983 & Hauge, 2007). پروشانسکی (2007) معتقد است هویت انسان سطوح مختلفی دارد که یکی از آن‌ها به مکان باز می‌گردد. بواقع فرد تنها محیط را در ذهن ثبت نمی‌کند بلکه احساسات و ایده‌هایش را در مورد آن بسط می‌دهد و با محیط خود از همان راهی ارتباط برقرار می‌سازد که هویتش آن را مهم می‌داند.

پروشانسکی فرایندهای عمل‌کننده بین مکان و هویت را مشابه گروه و هویت می‌داند. اگرچه هیچ‌گاه ارتباط بین این دو جنبه هویت توسط پروشانسکی روشن نشد، به نظر می‌رسد بتوان در مورد هویت و مکان بدون ارجاع به گروه‌ها صحبت کرد (Uzzell & Twigger-Ross, 1996: 206). پس از روشن شدن مفهوم هویت و هویت مکان به‌طور مشخص، و ارتباط این مفهوم با تجربه فردی و گروهی به نظریات رد مفهوم مکان و نقدهای وارد بر آن اشاره می‌شود.

#### ۲-۲-۳- هویت و بی مکانی

اندکی پس از مطرح شدن نظریه لینچ بر هویت مکان، ملوین وبر<sup>۱۳</sup> طراحان را با طرح جامعه بی مکان دچار شک نمود. وی آزاد شدن طراحان از بند مکان را مطرح نمود. از نظر او برای تعاملات انسانی دیگر نیازی به مکان نخواهد بود و این ارتباطات می‌توانند در هر جایی اتفاق افتند و این جوهر زندگی شهری جدید خواهد بود.

حالی که فرم بصری قوی برای هویت ضروری نیست، می‌تواند چارچوبی برای معنی‌های ضمیمه شده شکل دهد.

#### ۲-۲-۶- جمع‌بندی از هویت مکان به عنوان مفهومی چند

##### سطحی

اغلب اندیشمندانی که آرا و نظریات آنان مرور شد جهان را در یک دوگانگی ادراک کرده‌اند؛ مکان‌ها یا بی هویت هستند یا با هویت. بطور مثال مکان و نامکان خود از دوگانه‌هایی است که امروزه پاسخ روشن و مناسبی را برای مسئله هویت ارائه نمی‌دهد.

این نوشتار در پی ارائه مفهومی چند سطحی از هویت می‌باشد که بر طبق آن هر مکانی درجه‌ای از هویت را دارا می‌باشد. با توجه ایده چند سطحی و چند بعدی بودن مفهوم هویت و محتوی شکل‌دهنده آن از دیدگاه اندیشمندان مختلفی چون شولتز، آماندن، هاگ و ... لازم است ادراک هویت حضور سه اصل تمایز، تداوم و ارتباط تعریف می‌گردد.

برخی اندیشمندان اصل ارتباط و به جمع تعلق داشتن را معادل شهروندی دانسته و آن را یک سو از موضوع هویت خوانده‌اند، زیرا که موضوع هویت را بحثی انسانی می‌دانند. تداوم داشتن را جوهر و اساس هویت دانسته تا آنجا که هویت را چهره ثابت اشیاء که در جریان تحولات شی ثابت است می‌دانند. در نتیجه هویت محصول اتصال و پیوستگی تحولات شی است و این پیوستگی و تدریجی بودن تغییرات موجب درک هویت می‌گردد در حالی که هویت وابستگی به سکون و ثبات ندارد. تمایز نیز به عنوان شرط اولیه ادراک هویت هم در بعد کالبدی و هم در بعد معنایی به سبب پیوند با فرهنگ و سنت بومی قابل دستیابی می‌باشد.

در جمع‌بندی هویت مفهومی چند سطحی و چند بعدی می‌باشد. این مفهوم دارای ابعاد کالبدی-بصری و معنایی می‌باشد. این مفهوم ادراکی و تداعی‌کننده است که در گذر زمان تعمق پیدا می‌کند. پیش شرط لازم برای آن تمایز بوده که از طریق مولفه‌های بصری و تجربی ادراک می‌گردد و تداعی‌کننده معانی و ارزش‌های مشابه و مشترک در قالب تاریخ، فرهنگ، سنن، زندگی و ... است. همانطور که پیش از این بحث شد تداوم و ارتباط نیز دیگر اصول حاکم بر این مفهوم هستند.

#### ۲-۳- معنی

در مقابل لغت معنی در فرهنگ دهخدا آمده است؛ [ م ] (ع!) مراد از کلام و مقصود و اراده. هرچه قصد کرده شود از چیزی، هرچیزی که شخص قصد می‌کند و مقصود، مقصود

جمعی، نوع و ماهیت فناوری ساخت، عملکردها و نشانه‌ها، فرم‌ها و نمادهای شهری و ویژگی‌های بصری و کالبدی ادراک می‌گردد (امین زاده، ۱۳۸۹).

از دیدگاه اجتماعی نیز همه هویت‌ها ساخته می‌شوند و ساخت آنها از تاریخ، جغرافی، زیست، سازمان‌های تولیدی، خاطرات جمعی، جذابیت‌های فردی، دستگاه‌های قدرت و الهامات مذهبی صورت می‌گیرد. در پرورش این‌ها معانی فردی بروز می‌کند (Castells, 2010).

بریکول<sup>۱۲</sup> به عنوان یکی از پیشگامان مطالعه بر هویت مکان اصول زیر را به عنوان اصول شکل‌دهنده هویت مکان بر شمرده است که عبارتند از: تمایز؛ به مفهوم قابل تشخیص بودن از غیر، تداوم؛ به مفهوم پایداری در زمان، خودباوری؛ به معنی حس غرور در ارتباط با مکان زندگی و خود بسندگی؛ به مفهوم تسهیل زندگی روزمره توسط مکان. اوزیل و همکارانش نیز در رویکرد جدیدی در پی کشف ارتباط حس تعلق افراد با این اصول هویتی مطرح شده بودند که منجر به تأثیر مثبتی بر تئوری مکان گردید.

برخی هویت مکان را به دو جنبه مختلف تقسیم می‌نماید: ابعاد درونی و بیرونی ادراک هویت مکان، ابعاد درونی شامل درک هویت مکان از طریق تعلق فرد به گروه یا اجتماع خاص، و از طریق تشابه با ارزش‌های خویشتن خویش (مکان انعکاسی از شخصیت خود) می‌باشد. بعد بیرونی ادراک مکان از طریق تمایز با دیگر مکان‌ها نمود می‌یابد. در همین راستا/ماندن بیان داشته است هویت مکان محصول سامانه پویایی است مبتنی بر فرآیند همزمان رد<sup>۱۳</sup> و تکمیل<sup>۱۴</sup>؛ مرحله اول یا مرحله «رد» به این معنی است که این مکان، با دیگر مکان‌ها متفاوت است؛ در حالی که مرحله «تکمیل» به معنای قرارگیری مکان در شبکه‌ای از مکان‌هاست و مکان این شبکه را تکمیل می‌کند. بنابراین، این فرآیندها شامل شکل‌گیری ابعاد اشتراکی درونی که باعث ایجاد نوعی یکپارچگی در مکان می‌شود، در کنار شکل‌گیری ابعاد متمایز کننده بیرونی که مکان را نسبت به دیگر مکان‌ها متفاوت می‌کند (Amandsen, 2001). ابعاد بیرونی با تأکید بر تمایز پیش شرط ادراک هویت و معنی را از ابعاد درونی فراهم کرده، زیرا طبق نظر راپاپورت (۱۳۹۱) فرد ابتدا تمایز را ادراک کرده و سپس به دنبال درک محتوی درونی با توجه به تشابه ارزش‌ها است.

با توجه به آنچه بیان شد روشن است هویت دارای قدرت بیشتری خواهد بود هنگامی که فرم بصری، معنی فردی و اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گیرند. به‌واقع در

## ۲-۳-۱- معنی و کاربرد

اکو<sup>۱۵</sup> در گونه‌های از طبقه‌بندی معانی محیط به دو سطح از معانی محیط بصورت «صریح» و «ضمنی» اشاره دارد. وی با ارائه نمودن این تقسیم‌بندی، معنای صریح را مبین عملکرد اصلی یا به عبارت دیگر عملکرد قابل حصول یک موضوع و همچنین معنای اصلی یک نماد، یک شیء، یک بنا و یا ... دانسته و معنای ضمنی را به عنوان عملکرد ثانویه و دارای طبیعت نمادین و سمبولیک معرفی نموده و آن را از معنای صریح فراتر دانسته و در واقع اشاره‌ای به صفات یا خصوصیات انتزاعی موضوعات می‌داند که به همراه یک معنای صریح، تداعی شده و انتقال می‌یابد (Eco, 1968).

طبق نظریه گیبسون نیز معنای محیط‌های شهری از مراحل ادراک تا ارتباط با ارزش‌ها و مفاهیم غیرفضایی را شامل می‌شود. سطوح معنا بنا بر عقیده وی شامل معانی آنی و ابتدایی (مبین ویژگی‌های آشکار فیزیکی)، معانی کارکردی (مبین عملکرد و سودمندی پدیده)، معنای ابزاری (پاسخگو به مقاصد و کاربردهای ویژه)، معنای معنای ارزشی و عاطفی (مبین جنبه‌های احساسی قابل درک از پدیده)، معنای نشانه‌ای (مبین جنبه‌های نشانه‌ای پدیده) و معنای نمادین می‌گردد (Gibson, 1950). بنابراین در نظریه گیبسون در یک سطح کاربردی از تحلیل، اشکال محیطی به صورت کاربرد<sup>۱۶</sup> آنها معنی آنها برای افراد خاص - تجربه می‌شوند. بنابراین هر شیء با توجه به امکاناتی که برای اعمال و مقاصد انسان فراهم می‌کند معنی خاصی برای وی می‌یابد. در این نظریه کاربرد می‌تواند معنی اساسی تلقی شود اما عنوان معنی برای آن برگزیده نمی‌شود بلکه عنوان کاربرد برای آن انتخاب می‌شود زیرا که روابط اولیه بین محیط و فرد را نشان می‌دهد (Coolen, 2009). طبق نظر کولن ساختار معنی به شکل زنجیره‌ی بین محیط، کاربرد و معنی است و هر شیء تنها در قالب معنایی که برای افراد دارد مورد ارجاع، عمل و قضاوت قرار می‌گیرد. بحث کاربرد به عنوان اولین معنی ادراک شده که توسط گیبسون مطرح گشته است با درجات معنی طرح شده توسط راپاپورت تشابه مفهومی داشته و در تأیید یکدیگر می‌باشند.

## ۲-۳-۲- معنی و مطالعات تجربی

تجربه‌گراها معتقدند معنا پس از ثبت ساختار آن توسط دریافت کننده به پدیده‌ها داده می‌شود (لنگ، ۱۳۸۶: ۱۰۸). مطالعات تجربی رو به رشد، در ارتباط با «معنای مکان» ایده‌هایی از قبیل «هویت مکان» (Twigger-Ross & Uzzell, 1996)، «تعلق به مکان» (Altman & Low,

از سخن، مراد کلام، آنچه لفظ بر آن دلالت دارد و مضمون (URL 1). در این میان، اندیشیدن به معنی به عنوان مضمون بیش از هر چیز نگارندگان را متوجه خود ساخته است.

برخی از فلاسفه معتقدند: «معنی همانا صورت ذهنی است، بدون لحاظ ذهنیت. در نتیجه به هر دلیلی برای ما صورت ذهنی ایجاد شود، معنی ایجاد شده است. نفس آدمی گاه از طریق ادراکات حسی و رویارویی با امور خارجی تصویر می‌سازد و گاه از دریافت‌های حضوری تصویر می‌گیرد. سپس برای هر یک از صور نامی قرار می‌دهد تا به محکی و معنای آن اشاره کند. جایگاه و ظرف معنی جایی جز ذهن نیست. عدم لحاظ قید مفهومیت و ذهنیت و تأکید بر ذات لایشرط و طبیعی، آن را از ذهن خارج نمی‌کند بلکه مصادیق آن را افزایش می‌دهد. دلالت تصویر ذهنی بر معنای خود امری تکوینی است، بواقع معنی همان محکی است (ساجدی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۱۰)».

اهمیت ذهن در ادراک معنی تا بحدی است که روانشناسان تصویر سازی ذهن انسان را معادل معنی سازی می‌دانند که بر اساس ارتباط و وابستگی متقابل با سایر انسان‌ها و مصنوعات فرهنگی هدایت و توسعه می‌یابد. در توصیف ذهن نیز مجموعه‌ای از مهارت‌ها، تمایلات و حالت‌ها را بیان کرده که متشکل از چهار منبع واسطه‌ی مغز، بدن، اعمال اجتماعی و محصولات تکنولوژیکی است (Martsin, 2012).

این ویژگی ذهنی بودن معنی باعث تعمیم ویژگی‌های ذهن به معنی می‌شود که مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین آن پویایی است. بنابراین معنی مفهومی پویاست و در هر ذهن مصادق متفاوتی می‌یابد. اینکه ذهن انسان می‌تواند در طول زمان ساختارهای محیط پیرامونش را شبیه‌سازی کند از طریق ترکیب پویای فرم و معنی است. بواقع معنی می‌تواند فرم‌های مختلفی بیابد بطور مثال کودک بسیار آرام و کودکی بسیار گریان هر دو به معنی وجود یک ناسازگاری در کودک می‌باشد. به همین علت است که فرم‌ها در طول زمان به نظر انسان مشابه و آشنا می‌آیند (Martsin, 2012). ذهن انسان بر اساس معنای شکلواره‌های ذهنی را ایجاد کرده که از طریق آنها پی بردن به هویت مکان ممکن می‌گردد و معنی داری به کاربرد اجتماعی آن مربوط می‌شود که ابزاری برای شناخت و تداوم هویت‌های فرهنگی است (تولایی، ۱۳۸۷: ۱۵۷). معنی فراتر از شرایطی است که از آن سرچشمه گرفته پیش می‌رود و این فرم ذهنی قابلیت کاربرد در سایر زمینه‌ها در آینده را دارد.

معنی را تمایز، ارزش‌گذاری، تداوم و تغییر معرفی کرده آنها را پایه‌ای‌تر دانسته و گنجانیدن آنها را در مثلث مشکل می‌داند. تمایز در ابعاد معنی به مفهوم قابل شناسایی و قابل تشخیص بودن می‌باشد که در ارتباط با طبقه‌بندی مکان برحسب شباهت‌ها و تفاوت‌ها با سایر مکان‌ها می‌باشد. ارزش‌گذاری، ضمیمه‌هنگاریست بین مکان و ساکنان و تداوم، بعد زمانی و دائم که در مسیر زندگی نمایان است. تغییر، در طول زمان، مکان‌ها به معانی جدید نیاز دارند که به طور عمده به علت وقایع خارجی و رشد عوامل بیرونی محسوس می‌شود (Goustafson, 2000: 9-11).

ملیندا ملیگان<sup>۱۷</sup> جامعه‌شناس درگیری فعال یک فرد با یک مکان را باعث ایجاد معنی مشترک دانسته و آن را اجتماعی شدن مکانی می‌نامد. این معانی در یک مکان لایه‌بندی شده و در جریان عمل‌جانمایی این معانی است که هویت مکان و وابستگی مکانی بروز کرده و با سایرین به اشتراک گذاشته می‌شود (Southworth & Ruggeri, 2010: 500).  
 بواقع مکان ممکن است یک نمایه فردی یا جمعی باشد. مکان با معنی از طریق یک فرایند بروز می‌کند، جایی که نمایه‌های فردی یا جمعی مختلف با سایر نمایه‌ها از طریق وقایع خارجی و درطول زمان رقابت کرده و یا همسو می‌شوند (Goustafson, 2000: 13).

#### ۲-۳-۳- معنی و رویکرد غیرکلامی

سلسله مراتب سطوح معنی از اشیاء محض شروع و تا استفاده از آنها، ارزش آنها و اشیاء نمادین ادامه می‌یابد. معنی جدا از عملکرد نیست و مهمترین جنبه آن می‌باشد. در واقع جنبه‌های معنایی محیط؛ اصلی و مرکزی است این اهمیت از آن جهت است که فکر انسان اساساً سعی در ایجاد معنی با استفاده از تشخیص (تمایز)، دسته‌بندی شکل‌ها و انگاره‌ها می‌نماید (راپاپورت، ۱۳۹۱: ۱۸). تمامی محرک‌ها از طریق تعبیر نمادین، واسطه ادراک شده‌اند که به معنی آنها بستگی دارد به طوری که معنی مهم‌ترین متغیر در درک محیط زیست بوده و همینطور در ترجیح محیط‌های مختلف و انتخاب بین آنها و تأثیراتی که محیط‌ها بر مردم دارند و ... (راپاپورت ۱۳۹۱: ۳۰).

راپاپورت سه سطح از معنی محیطی را معرفی می‌کند: (۱) معنی درجه بالا: نمادگرایی فراطبیعی و کیهانی که در ساخت لایه‌های شهر و ساختمان‌ها بصورت کد استفاده می‌شوند.

(Goustafson, 2000: 7) و «حس مکان» را به‌کار گرفته‌اند.

در خصوص نظریات پروشانسکی و اوزیل به عنوان نظریه‌پردازان تجربه‌گرا در ارتباط با هویت مکان مطالبی در قسمت پیش ارائه شد که از تکرار آنها اجتناب می‌شود. این نظریه‌ها نقش مهمی در ارائه تئوری مکان داشتند اما به علت تأکید بر هویت بطور کامل به فرایند و چگونگی انتساب معنی به مکان پاسخ نمی‌دهند. اما این مطالعات مطالب خوبی از اهمیت مکان و معانی مرتبط ارائه داده‌اند.

طبق مطالعات انجام شده مباحث تئوریک و عملی زیادی راجع به معنی در مکان صورت گرفته است که عمده آنها یکی از انواع خاص مکان را مد نظر داشته و چارچوب تحلیلی برای آن موضوع ارائه کرده‌اند. اما بر طبق نظر گوستافسون شاید بتوان از این چارچوب‌ها برای دستیابی به چارچوب عام‌تری در دستیابی به معنی در مکان بهره جست. وی از این مطالعات بهره‌جسته و سه پایه اصلی را برای طبقه‌بندی معنی معرفی می‌کند؛ خود، محیط و دیگران. البته ارتباط بین این سه موضوع را نیز در نظر می‌گیرد. در ارتباط با هر یک از این پایه‌ها و مسیرهای مرتبط کننده مولفه‌هایی را معرفی می‌کند که در ادامه تشریح می‌شوند.

**خود؛** متشکل از مولفه‌های مسیر زندگی، احساس، فعالیت و هویت فردی در شکل‌دهی معنی موثر می‌باشد.

**دیگران؛** ویژگی‌های افراد، رفتارها و اینکه سکونت آنها به چه شکل می‌باشد- مهاجر یا اصیل، دائم یا موقت- از مولفه‌های معنی در ارتباط با سایرین هستند.

**محیط؛** ویژگی‌ها و عناصر محیطی شامل کالبد، طبیعت، اشکال و وقایع متمایز، سازمان‌ها، مکان خاص مثل شهر صنعتی، محلیت و ارتباطات با همجواریها شکل‌دهنده معنی از جانب محیط هستند.

**خود- دیگران؛** مولفه‌های معنی که با دیگران تعریف می‌شود اقوام، سابقه آشنایی و ملاقات‌ها هستند.

**خود- محیط؛** در ارتباط فرد با محیط آگاهی فرد از مکان، محلی سازی، فرصت‌هایی که محیط در اختیار قرار می‌دهد مولفه‌های تعریف کننده معنی هستند.

**دیگران- محیط؛** نوع ساکنین بطور مثال مهاجر یا اصیل و زندگی خیابانی به محیط و ساکنین در نظر فرد معنی می‌دهد.

از نظر گوستافسون شهروندی، بینامی و سنت حلقه ارتباط دهنده هستند که در تم‌های اصلی نمی‌گنجیده اما در حلقه میانی این سه رأس جای می‌گیرند. وی ابعاد زیرین

۲) معنی درجه میانی: پیام‌های آگاهانه و عمدی در مورد هویت و وضعیت که با طراحان و سازندگان شهر یا بنا ارتباط می‌یابد.

۳) معنی درجه پایینی: راه‌هایی را توصیف می‌کند که از طریق آن محیط ساخته شده بطور بازگشتی با رفتار و حرکت انسان‌ها تعامل می‌کند.

این درجات مستقل بی ارتباط نیستند این دسته بندی کار تحلیل را راحت تر می‌کند. چه پیامی و برای چه کسانی توسط محیط ارسال می‌شود دسته‌بندی راپاپورت از سطوح معنی به این سؤالات پاسخ می‌دهد. سطوح معنی از دیدگاه کرمونا نیز ضمنی و نمادین هستند که معانی ضمنی به کار کرد و معانی نمادین به شناخت اجتماعی مربوط می‌شوند (کرمونا، ۱۳۸۹).

جنبه‌های ادراکی و تداعی‌کننده به هم مربوطند قبلی وضعیتی لازم برای بعدی است. تفاوت‌های قابل توجه یک پیش وضعیت برای اشتقاق معنی است. معنی مکان تداعی‌کننده است و در رابطه با اهمیت و تفاوت‌های قابل ملاحظه می‌باشد و به تشخیص هویت مکان کمک می‌کند (راپاپورت ۱۳۹۱: ۳۱). با توجه به اینکه معنی محیط امری آموختنی است که فرد در بطن فرهنگی جامعه می‌آموزد. غنای حسی در یک محیط می‌تواند معانی از پیش آموخته و تجربه شده را برای فرد تداعی کند. شولتز معتقد است تجربه مکان، تجربه معنی مکان است و تجربه زیبایی نیز تحسین معنی است (شولتز، ۱۳۸۲).

راپاپورت (۱۳۹۱) در معنی محیط ساخته شده سازماندهی محیط را منوط به سازماندهی چهار عنصر فضا، زمان، ارتباطات و معنی می‌داند و بطور کلی آن را معادل یک سری ارتباطات بین اشیاء و اشیاء، مردم و اشیاء و مردم و مردم تلقی می‌کند. وی بیان می‌دارد که ارتباطات به ارتباط کلامی و غیر کلامی بین مردم بر می‌گردد و معنی، ارتباطی از محیط با مردم است.

این چهار وجه در عین حال که در یکدیگر مستتر هستند، می‌توانند از هم جدا گردند و اغلب شده‌اند. ضمن آنکه سازماندهی فضا معنی را بیان می‌کند و امکان ارتباط را فراهم می‌کند، معنی اغلب از خلال علائم، مواد، رنگ‌ها، اشکال، اندازه‌ها، مبلمان، منظر، چشم انداز، تعمیر و نگهداری و نظایر آن تبیین شده است. بواقع معانی توسط عناصر ثابت، نیمه ثابت و غیر ثابت بوجود می‌آیند (راپاپورت ۱۳۹۱: ۲۰۷).

سازماندهی سه عنصر فضا، زمان و معنی به منظور ایجاد عنصر چهارم یعنی ساختار ارتباطی است (تعاملات، توفق‌ها

و ..). همچنین سازماندهی ارتباطات سازماندهی سه متغیر دیگر را منعکس می‌کند. در حقیقت همه چهار مورد مذکور از راه‌های جالب و پیچیده‌ای با هم در تعامل بسیارند. معنی اغلب با زمینه ارتباط دارد و اطلاعاتی درباره وضعیت، شیوه زندگی، نژاد و سایر متغیرها ارائه می‌کند. ذات معنی در جانمایی جمعیت در گروه‌های خاص و ارتباطات متاثر از آن است (راپاپورت، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

علاوه بر راپاپورت، روانشناسان و فلاسفه طی دهه‌ها و قرن‌های متوالی، معنی را برابر با ارتباط خوانده‌اند. به این مفهوم که معنی مردم و مکان‌ها، اشیاء و ایده‌ها را به یکدیگر از طریق راه‌های قابل تصور و پیش‌بینی مرتبط می‌نماید. به عبارت دیگر، معانی مانند محیط‌هایی که آن را انتقال می‌دهند مربوط به فرهنگی خاص هستند به همین دلیل متغیر فرهنگی محسوب می‌شوند (راپاپورت، ۱۳۹۱: ۲۴).

#### ۲-۳-۴- محتوی معنی

دیوید بوهم معتقد است معنی نه تنها برای انسان‌ها بلکه برای اشیاء و طبیعت مهمترین مولفه وجود و بودن است. وی معنی را شامل اهمیت، تمایل، هدف و ارزش می‌داند. در نتیجه معنی یک ساختار پیوسته در حال توسعه می‌باشد که در آن اهمیت توان پنهان هر بخش با شمول آن در زمینه بزرگتری واقعی می‌گردد (Bohm, 1989).

راپاپورت معتقد است ویژگی‌های ریخت‌شناسانه در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی منبع اصلی معنی هستند. معنی از فرایند اجتماعی تعبیر تولید می‌شود (راپاپورت ۱۳۹۱: ۲۴).

اگنیو معتقد است مکان با معنی از ارتباطات اجتماعی سرچشمه گرفته که از نظر جغرافیایی در محلی که با اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و ... محیط اطراف ارتباط دارد قرار گرفته است. این مکان‌ها به افراد حس تعلق و هویت مکانی می‌بخشد (Goustaftson, 2000: 6). همان‌طور که مرور شد به طور مشخص گوستافسون و راپاپورت نیز ایده‌هایی در ارتباط با مولفه‌های شکل‌دهنده معنی مکان ارائه داده‌اند.

#### ۲-۳-۵- جمع‌بندی از مفهوم معنی مکان

از نگاه پدیدارشناسان معنی مکان با مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره برابر است. رویکردهای مختلف روانشناسی محیطی نیز این مفهوم را با جنبه‌های شناختی رابطه فرد و محیط مرتبط دانسته، اما در عین حال معتقدند معنا چیزی بیش از شناخت می‌باشد و رابطه متقابل با تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص را دارا می‌باشد.



بر پایه‌ی نظر اندیشمندان چون لینگ، پروشانسکی، آماندسن و رلف، نگارنده هویت را به دو بعد درونی و بیرونی و بیرونی سطح‌بندی نموده است. در بعد بیرونی که همان سطح شناختی در نظر گرفته شده ادراک بر اساس تمایز بوده که در کالبد و فعالیت مکان قابلیت بروز دارد و در بعد درونی که سطح معنایی می‌باشد، ادراک براساس تشابه با ارزش‌ها و معانی می‌باشد که در فرایند معنی بخشیدن به مکان جلوه‌گر می‌شود.

معانی آنی و ابتدایی را می‌توان متناظر با مرحله شناسایی، بازشناسی دانست و در سطح بعدی معانی در حکم کاربردها هستند که نقطه شروع فرایند و چرخه تداوم و تعمیق هویت را شکل می‌دهند و به نظر راپاپورت (راپاپورت، ۱۳۹۱: ۱۴) در واقع جنبه‌های معنایی محیط، اصلی و مرکزی بوده به طوری که از محیط کالبدی-پوشاک، میلمان، ساختمان و ... در ایجاد هویت استفاده می‌شود.<sup>۱۸</sup>

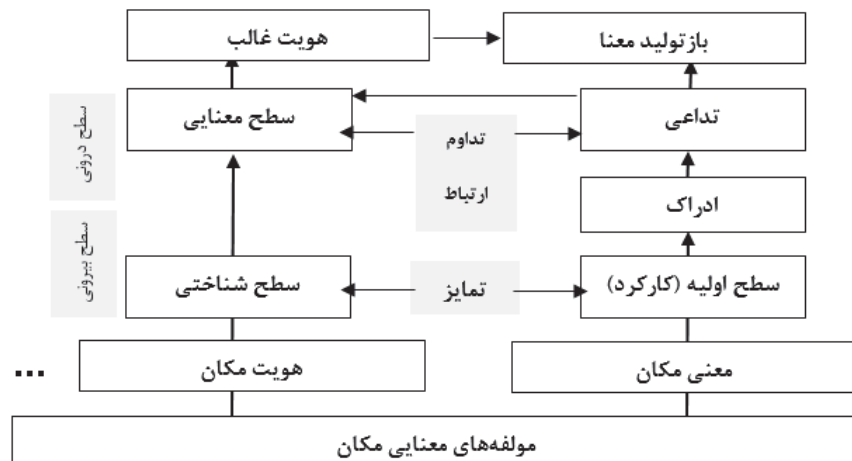
در ارتباط با تعمیق این فرایند و مداوم بودن آن کستلر (2010) بیان می‌دارد؛ هویت تا هنگامی که توسط افراد درونی نگردد و معانی فردی و جمعی پیرامون آن شکل نگیرد تبدیل به هویت غالب نمی‌شود. بنابراین معنا و هویت مکان در یک چرخه با یکدیگر ارتباط می‌یابند. به این ترتیب که چرخه از ابتدایی‌ترین سطح معنی کارکرد آغاز و پس از شکل‌گیری سطوحی از هویت، به منظور دستیابی به هویت غالب بایستی معانی متعددی پیرامون این هویت‌ها شکل یابند و در مرحله نهایی بازتولید معانی با محوریت هویت غالب صورت خواهد گرفت.<sup>۱۹</sup> این رابطه متقابل، چند سطحی و چرخه‌ای در شکل ۲ نشان داده شده است.

به واقع، نگارنده از برابری مرور ادبیات طرح شده برای معنی سلسله مراتب قائل شده است که در سطوح عالی بروز آن از ارتباط متقابل فرد با محیط کالبدی، فرهنگی، تاریخی و ارزشی و بصورت فرایندی از تعبیر اجتماعی منتج می‌شود. در پایین‌ترین سطح معنی از کاربرد اشیاء برای افراد با توجه به مقاصد آنها تعریف می‌گردد. معنی ارتباط‌دهنده اجزای هر بودنی است مانند رفتارها، افکار، آرزوها، متغیرها، نقش‌ها، خاطرات و توانایی‌ها.

### ۳- تبیین ارتباط معنی و هویت مکان

با توجه به مطالب ارائه شده، در نگاه اولیه سه رویکرد در قبال ارتباط معنی و هویت قابل تشخیص است. رویکرد نخست در تعریف معنی، هویت را جزو سطوح و مولفه‌های شکل‌دهنده به معنی می‌داند (Goustafson, 2000 و راپاپورت، ۱۳۹۱). رویکرد دوم که در علوم اجتماعی قوت بیشتری دارد هویت را سرچشمه معنی می‌داند (Castells, 2010). این در حالیست که رویکرد سومی نیز از بررسی عمیق‌تر رویکردهای پیشین و تحلیل تطبیقی آنها قابل تشخیص است که این دو مفهوم را بصورت تعاملی و پیچیده با یکدیگر مرتبط می‌داند. این رویکرد شکل‌گیری مکان از فضا را منوط به درگیری افراد با فضا دانسته که از این راه معنی شکل گرفته و حس مکان ایجاد شده و حس هویت را با محلی خاص عجین می‌سازد (کرمونا، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

بررسی آرای نظریه پردازان نشان می‌دهد که اکثر آنان تمایز را از اصول حاکم در مفهوم هویت و همچنین لازم برای ادراک معنی دانسته‌اند. تمایز به عنوان یک اصل، پیش از ادراک هرگونه معنی می‌تواند نشانگر سطح شناختی هویت باشد. لکن در عین حال پیش شرط لازم برای ادراک معنی است که مرحله پیش از تداعی معنی محسوب می‌شود.



شکل ۲- تبیین ارتباط معنی و هویت مکان

این دو مفهوم معنایی را در مکان روشن می‌نماید. به این ترتیب برای طراحان روشن می‌گردد که ایجاد تمایز تنها در حد بازشناسی در خلق اثر کفایت کرده و به منظور تداعی معنا و ادراک هویت در مخاطب به واسطه اثر هنری نیاز به حضور دو اصل تداوم و ارتباط می‌باشد.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در یک جامعه متحرک با شبکه‌های اجتماعی که در سراسر جهان گسترده شده‌اند، هویت و معنی مکان مهم‌تر از هر زمانی است. پیوستگی این دو مفهوم با مکان و بحث از بین رفتن تعلقات مکانی در مواجهه با کثرت اطلاعات لزوم پرداختن به این سه مفهوم را بطور همزمان روشن‌تر می‌نماید. در پاسخ به این موضوع هویت می‌تواند حسی از امنیت، پایداری در جامعه‌ای که بطور مداوم و به سرعت در حال تکامل است ایجاد نماید و معنی حسی از هویت و تعلق. در نظر گرفتن هویت و معنی به عنوان متغیرهای چند وجهی که در تعمیق یکدیگر تأثیر متقابل و پیچیده دارند باعث تکامل موضوع شده و به طراح این امکان را می‌دهد که به ادراک شهروند نزدیک‌تر شود. طراحان باید در خواندن مناظر مهارت کسب کنند، نه تنها با هدف درک نشانه‌های بصری بلکه با هدف درک پیام‌های اجتماعی و معنایی این مناظر. طراح باید به مکان‌ها رفته با ساکنان گفتگو کند و به سخنان آنان گوش فرا دهد. شکل دادن به هویت برجسته و معانی از تجربه مستقیم هر دو متغیر محیط و شهروند آن بطور همزمان حاصل می‌شود.

سه اصل تمایز، تداوم و ارتباط و در قالب ارتباط با محیط و سایرین از اصول مشترک این مفاهیم محسوب می‌شوند. که تمایز در تمامی سطوح هویتی و معنایی لازمه ادراک می‌باشد. لکن تداوم و ارتباط در سطوح بالاتر معنی و هویت مصداق می‌یابد. اصل ارتباط به عنوان اصل مشترک هر دو مفهوم بار دیگر ضرورت توجه به ادراک و تجربه شهروندان را آشکار می‌کند. نکته قابل توجه در ارتباط با تداوم، در نظر گرفتن فرایندی بودن بروز هر دو مفهوم در محیط می‌باشد. به این مفهوم که بایستی امکان تغییر و سازگاری این مفاهیم با شرایط بیرونی در نظر گرفته شود در حالیکه جوهر خود را حفظ می‌کنند.

با توجه به مطالب طرح شده، افراد در معنی بخشیدن به محیط عنصری اساسی تلقی می‌شوند، بنابراین هویت فردی و جمعی انسان‌ها معانی محیطی را پیرامون خود شکل داده و موثر در تبدیل شدن فضا به مکان خواهند بود. سپس هویت مکان پیرامون این معانی، با فرم و فعالیتی متمایز تقویت می‌گردد. قابل ذکر است هویت مکان به شکل کالبدی به سادگی از راه فرم و فعالیت متمایز قابل‌دستیابی است، اما بعد فرهنگی و اجتماعی آن که از عمق بیشتری برخوردار است در گرو شکل‌گیری معنی است.

در نمودار استخراج شده از ادبیات علاوه بر روند فوق، اصول مشترک حاکم در دو مفهوم معنی و هویت نیز نشان داده شده است. در میان این مفاهیم نشان مشترکی از سه اصل تمایز، تداوم و ارتباط می‌باشد. تمایز به عنوان پیش‌شرط برای ادراک و نمایش هر دو مفهوم به حساب آمده که در ارتباط با هر دو مفهوم هویت و معنی بیشتر جنبه کالبدی و عملکردی می‌یابد. به‌طور مثال وقایع و رویدادهای متمایز نیز ایجادکننده معانی خاص هستند که هویت مطلوب را نیز در سطح معنایی تقویت می‌نمایند.

تداوم اصل مشترک دیگری است که در هر دو مفهوم نقش دارد. معانی به این منظور که در گذر زمان قابل ارجاع به ذهن باشند می‌بایست بر اساس معانی مشترک آشنا که در طی زمان مداوم بوده‌اند، شکل گیرند. تداوم در بحث هویت به قابلیت بازشناسی در طول زمان بازمی‌گردد. به این مفهوم که جوهره موضوع هویت‌مند باید تداوم داشته باشد که البته این ارتباطی با سکون ندارد. تداوم در برگرفته هر دو جنبه ثبات و پویایی به‌طور همزمان می‌باشد، به‌طور مثال؛ یک مقطع از گذر رود با وجود سیالیت و عدم سکون، همواره رود است.

ارتباطات و عمل اجتماعی یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در کیفیت هویت می‌باشد حضور و ارتباطات منجر به خلق توافق جمعی در ارتباط با تصاویر ذهنی و معانی می‌گردد و از این رو منجر به تقویت هویت می‌شود. در نتیجه، ارتباطات نخست به عنوان اصلی موثر در شکل‌دهی به معنی به صورت جمعی و سپس از طریق دستیابی به تصاویر ذهنی مشترک جمعی، ادراک معنی محیط را ممکن می‌نماید.

به این ترتیب مدل ارائه شده علاوه بر در اختیار گذاشتن تصویری از مراحل تجلی معنا و ادراک هویت ارتباط متقابل

## پی‌نوشت

1. Relhp
2. Canter
3. Uzzell
4. Image of the City
5. Tuan
6. Proshansky
7. Hauge
8. Melvin Webber
9. Applyard
10. Ruggeri
11. Southworth
12. Breakwell
13. Contradictory
14. Complementary
15. Eco
16. Affordance
17. Melinda Milligan

۱۸. به عنوان مثال در مواجهه با یک میز به عنوان یک پدیده اولین گام، شناسایی میز و تشخیص کاربرد آن می‌باشد که این مرحله معادل بازشناسی هویت یک پدیده نیز می‌باشد، اصل حاکم در این مرحله اصل تمایز است. به این مفهوم که بر مبنای یک تمایز یک پدیده با سایر پدیده‌ها شناسایی و بازشناسی اولیه صورت می‌گیرد.

۱۹. در گام‌های بعدی چرخه، بر مبنای ادراکات قبلی و صورت‌های ذهنی، تداعی‌های مختلفی پیرامون پدیده شکل می‌گیرد. در این مرحله اصول تداوم و ارتباط در قالب تداوم با تجربیات قبلی و ارتباطات پدیده و مخاطب و پدیده و سایر پدیده‌ها در تعبیر و تداعی معانی سطوح بالاتر از پدیده میز دخیل هستند. به عنوان نمونه قرار گرفتن میز در کنار صندلی‌های ناهارخوری یا در کنار یک صندلی تحریر در شکل‌دهی این سطح معنا موثر می‌باشد. در مرحله بعدی چرخه چنانچه بخواهیم به میز هویت میز ناهارخوری را اطلاق نماییم نیاز به گذر از مرحله قبل تداعی معنا یعنی قرارگیری در کنار صندلی‌های ناهارخوری یا فضای ناهارخوری می‌باشد و به این ترتیب میز ناهارخوری به هویت غالب میز مذکور اطلاق می‌شود. به این ترتیب بازتولید معانی پیرامون هویت غالب میز شکل خواهد یافت.

## فهرست منابع

- امین‌زاده، بهناز (۱۳۸۹)، ارزیابی زیبایی و هویت مکان، نشریه هویت شهر، شماره ۷، صص. ۳-۱۴.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶)، هویت شهر، نگاهی به هویت شهر تهران، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، نشر شهر، تهران.
- تولایی، نوین (۱۳۸۷)، شکل شهر منسجم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- دانشپور، عبدالهادی (۱۳۷۹)، هویت شهری، مطالعه موردی خیابان انقلاب، رساله دکتری، دانشگاه تهران، هنرهای زیبا.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴)، معنی محیط ساخته شده - رویکردی در ارتباط غیرکلامی، مترجم: فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری تهران، تهران.
- رلف، ای (۱۳۸۴)، مکان و بی‌مکان. ترجمه: نقصان محمدی، محمدرضا ماندگاری؛ کاظم متکی زهیر، انتشارات آرمانشهر، تهران.
- ساجدی، ابولفضل (۱۳۹۰)، هستی‌شناسی معنا، معرفت فلسفی، سال نهم شماره دوم، صص. ۸۵-۱۱۳.
- شولتز، کریستین نوربرگ (۱۳۸۲)، معماری، معنا و مکان. مترجم: ویدا نوروز برازجانی، نشر جان جهان، تهران.
- کرمونا، متیو (۱۳۸۹)، مکان‌های عمومی، فضاهای شهری، مترجم: اهری و همکاران، دانشگاه هنر، تهران.
- لنگ، جان (۱۳۸۶)، آفرینش نظریه معماری، مترجم: علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۲)، سیمای شهر، مترجم: منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵)، هویت دینی و نهضت‌های چهارگانه؛ در تاریخ معاصر ایران، نشر تمدن ایرانی، چاپ نخست، یک جلد، تهران.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، نشر نی، تهران.
- Altman I, Low SM. Eds, (1992), Place Attachment, Plenum, New York.
- Amundsen Arne Bugge, (2000), Articulation of Identity: A Methodological Essay and a Report on Askim and Tidaholm, Final Report to the Noord XXI Project.
- Bohm D., (1989), Meaning and Information in the Search for Meaning- The New Spirit in Science and Philosophy, Published by Crucible.
- Castells M., (2010), Power of Identity, Second Edition, Wiley-Blackwell Publication, UK.

- Coolen Henny, Osaki Ritsuko, (2004), Culture, Lifestyle and the Meaning of a Dwelling, International Conference Adequate & Affordable Housing for All, Toronto.
- Eco U., (1968), Function and Sign: Semiotics in Architecture, in the City and the Sign, An Introduction to Urban Semiotics, Gottdiener, M and Lagopoulos A, Columbia University Press, New York.
- Gibson J., (1950), The Perception of the Visual World. Houghton Mifflin, Boston.
- Gustafson Per, (2001), Meaning of Place; Everyday Experience and Theoretical Conceptualizations, Journal of Environmental Psychology, Vol. 21, pp. 5-16.
- Hauge Ashild Lappégard, (2007), Identity and Place: A Critical Comparison of Three Identity Theories, Architectural Science Review. Vol 50, No1, pp 44-51.
- Heidegger, Martin, (1971), Poetry Language Thought, Harper & Row, New York.
- Milligan Melinda J., (1998), Interactional Past and Potential: The Social Construction of Place Attachment, Symbolic Interaction, No. 1, Vol. 21, pp. 1-33.
- Proshansky HM, Fabian AK, Kaminoff R., (1983), Place-Identity: Physical World Socialization of the Self, Journal of Environmental Psychology, Vol. 3: pp. 57-83.
- Smith E. Michael, (2007), Form and Meaning in the Earliest Cities: A New Approach to Ancient Urban Planning, Sage Publication, Journal of Planning History, Vol. 6, No. 1, pp. 3-47.
- Southworth Michael, Ruggeri Deni, (2010), Beyond Placelessness; Place Identity and the Global City, In Companion to Urban Design Edited by Tridib Banerjee, Published by: Routledge Publication.
- Strenberg Earnest, (2000), An Integrative Theory of Urban Design. Journal of the American Planning Association, Vol. 66, No. 3.
- Tuan Yi-Fu, (1977), Space and Place: The Perspective of Experience. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Uzell David, Twigger-Ross Clare, (1996), Place & Identity Processes, Journal of Environmental Psychology, Vol .16, pp. 205-220.
- url1:<http://www.vajehyab.com>.
- Martsin Mariann, (2012), On Mind, Mediation and Meaning-Making, Culture & Psychology, No. 3, Vol. 18, pp. 425-440.